

## درس خارج فقه آیت الله جوادی

96/07/23

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نکاح

مسئله سوم از مسائل ده‌گانه مقصد سومی که مرحوم محقق مطرح کردند، دوتا فرع داشت که مرحوم محقق می‌فرماید که این دوتا فرع شبیه هم‌اند و باید حکم مشترک داشته باشند. و تفریق بین این دو فرع که در فرع اول زوج حق دارد با دو همسر به سر ببرد و در فرع دوم مجاز است که با چهار همسر به سر ببرد، در این فرق اشکال است که نفرمود «و المسئلة مشكلة»؛ بلکه فرمود: «وفي الفرق اشكال» [1] یعنی من بر این یک نقدي دارم.

مطلب اساسي این است که در این مسئله سوم نصي نیست و چون نصي نیست باید برابر آن قواعد عامه فتوا داد. اگر در مسئله‌ای ما روایت خاص نداشته باشیم، یا به نصوص مطلق و عام تمسک می‌کنیم، نشد به اصل. اگر اصول و نصوص مشکل را حل کرد، دیگر نقد مرحوم محقق وارد نیست و اگر چنانچه آنها نتوانستند حل کنند، یا برابر نقد مرحوم محقق فتوا داده می‌شود یا به هر حال احتیاط می‌شود.

مسئله اول در این صورت ثالثه، ملاحظه بفرمایید که پنج شش قید دارد. - مهمترین نکته در بررسی، رعایت حدود صورت مسئله است. صورت مسئله حرف اول را می‌زند، چون موضوع مسئله است، محمول تابع اوست، حکم تابع موضوع است - موضوع مسئله اولی‌را ملاحظه بفرمایید: «لو أسلم العبد» [2] این قید اول؛ یعنی عبدی است همسری دارد و این شخص عبد است، یک؛ کافر است، دو؛ ولی مسلمان شد. «و عنده أربع حرائر»؛ با چهار زن آزاد ازدواج کرده بود در همان زمان کفرشان، جائز بود این کار را بکند؛ یک مرد کافری چهار همسر آزاد داشت. وقتی که مسلمان شد، باید حکم اسلام را رعایت بکند. عبدی بود که «عنده أربع حرائر»؛ این دو قید، بلکه این سه قید، چهار همسرند و هر چهارتا آزادند، اگر بررسی کنیم هشت قید یا هفت قید در می‌آید. «و عنده أربع»؛ چهار همسر دارد، یک؛ دو: «حرائر»؛ اینها همه آزادند و هیچ کدام بنده نیستند. نه تلفیقی از حریت و عبدیت است، نه عبدیت محض؛ چهار همسر دارد که همه آنها آزاد هستند. «أربع حرائر وثنیات»؛ اینها بت‌پرست‌اند. پس عبد بود و کافر بود، بعد اسلام آورد، چهار همسر داشت در زمان قبلی، اینها آزاد بودند و کافر. چون «أسلم»، نمی‌تواند با زن مشرک ازدواج کند. آن دوتا آیه سوره مبارکه «بقره» یک مرجع نهایی است که فرمود نه مشرکه را به عنوان همسری بپذیرید، نه به مشرک همسر بدهید: «لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ» [3] «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا» [4] نه می‌توانید همسر مشرکه داشته باشید و نه می‌توانید به مشرک همسر بدهید، این اصل باقی است و تخصیص هم نخورده است؛ چون کتابی نیست که بین نکاح دائم و نکاح منقطع فرق باشد، مشرکه است، بت‌پرست است یا ملحد است، فرقی بین نکاح دائم و منقطع نیست. آن دوتا مطلب سوره مبارکه «بقره» همچنان جزء محکومات است و باقی است و در مرجعیتش هم حرفی نیست که اگر شک کردیم به این مرجع تمسک کنیم؛ هم «وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ»، هم «وَلَا تُنْكِحُوا

**المُفْرِكِينَ.** براساس این اصل و براساس این قاعده این شخص چون مسلمان شد گرچه عبد است، تمام این زن‌ها باید از او جدا شوند. تا اینجا که این چهار قید مطرح شد، حکمش برابر آن اصل این است که تمام اینها باید جدا شوند. اما «فأسلمت معه إثنان» همزمان با اسلام این مرد، دو زن از زن‌های چهارگانه بت‌پرست با او ایمان آوردند. پس او می‌تواند با اینها زندگی کند، چون مسلمان‌اند. کافری بود چهار همسر داشت و همه آنها بت‌پرست بودند، بعد خودش مسلمان شد، دو نفر از این چهار نفر هم اسلام آوردند. «ثم أُعتق»؛ این کافر که مسلمان شد، آزاد هم شد. قبل از عتق فقط می‌توانست دوتا زن آزاد داشته باشد، بعد از عتق مجاز است به اینکه چهار همسر آزاد داشته باشد. «ثم أُعتق و لحق به من بقي»؛ آن دو زن دیگر هم که مشرک بودند و ایمان نیاورده بودند، به او ملحق شدند و ایمان آوردند. این صورت مسئله حکم آن چیست؟ اینها چون واقع شده بود، فقها برابر آنچه که واقع شد فتوا دادند. «لم يزد علي اختيار إثنين»؛ او فقط حق دارد با دو نفر از اینها زندگی کند، چرا؟ «لأنه كمال العدد المحلل له»؛ او بیش از دو زن آزاد حق ندارد؛ زیرا در طلیعه اسلام او، عبد بود، بعدها آزاد شد؛ چون در طلیعه اسلام عبد بود و برای بنده بیش از دو زن آزاد جائز نیست، او فقط می‌تواند با دو زن آزاد همسری داشته باشد، «لأنه كمال العدد المحلل له». حالا تا بعد برسیم به نقد مرحوم محقق. این صورت اولی

پس صورت اولی‌جایی است که عبدی است کافر و چهار همسر مشرک دارد، خودش مسلمان شد و دو نفر از این چهار نفر هم با او اسلام آوردند، بعد این عبد آزاد شد و بقیه زن‌ها هم همراه او اسلام آوردند، در اینجا آیا حکم مرد مسلمان آزاد بر او بار است که چهار همسر داشته باشد یا مرد مسلمان بنده که فقط دوتا همسر آزاد داشته باشد؟ می‌فرمایند چون در طلیعه اسلام بنده بود، حکم منحصراً برای دوتا زن هست، فقط می‌تواند دوتا همسر داشته باشد «لأنه كمال العدد المحلل له»؛ اما در بقاء آزاد شد و همراه او آن دو زن دیگر هم مسلمان شدند، چرا نتواند با آنها ازدواج کند، این «مسئله»! که مرحوم محقق می‌فرماید: «فيه اشكال».

صورت مسئله دیگر این است که «و لو أسلمن كلهن» مردی است کافر و بنده، چهار همسر آزاد دارد، آنها هم کافرند. این صورت مسئله در آغاز امر، مشترک بین هر دو فرع است. عبد است، یک؛ کافر است، دو؛ چهار همسر آزاد دارد، سه؛ بعد حالا اسلام آمده، عتق آمده، همسران او تدریجاً اسلام آوردند یا با هم اسلام آوردند، اینها فرق است. مشترک بین دوتا فرع این است که مردی است کافر، چهار همسر دارد، اینها وَنَیْ هستند، بعد این حالت‌ها پیش آمد. این حالت گاهی از طرف زوج است، گاهی از طرف زوجه؛ گاهی اول مرد مسلمان می‌شود بعد زن، گاهی اول زن مسلمان می‌شود بعد خود این کافر، گاهی هم‌زمان؛ آیا در تمام این موارد گفته شده، حکم همین است که در صورت اولی می‌تواند با دو همسر به سر ببرد و در صورت ثانیه با چهار همسر، یا نه فرقی ندارند؟ فرق ندارند یا در هر دو صورت بگویید فقط با دو همسر می‌تواند به سر ببرد، یا در هر دو صورت بگویید با چهار همسر. نقد مرحوم محقق که می‌فرماید: «و في الفرق اشكال»، این است که یا در صورت اولی هم بگویید با هر چهار همسر می‌تواند زندگی کند، یا در فرع دوم بگویید فقط با دو همسر؛ یا در هر دو چهارتا جائز است یا در هر دو فقط دوتا جائز است.

حالا این صورت دوم که اسلام از طرف زن‌ها شروع شده؛ «و لو أسلمن كلهن»؛ مردی است کافر، چهار همسر دارد، اینها آزادند و بت‌پرست هستند. اگر مسئله نکاح کتابیه بود، فرق بین نکاح دائم و نکاح منقطع مطرح می‌شد؛ اما چون سخن از بت‌پرست است دیگر فرقی بین نکاح دائم و منقطع نیست. مستحضرید اگر مرد کافر بود و زن مسلمان شد، «إنفسخ العقد»،

این جزء قواعد عامه است. این نصوصی که جزء قواعد عامه است و مرجع در این گونه از موارد است، حرفشان این است که اگر مرد کافر بود و زن اسلام آورد، «إنفسخ العقد». اما سرّ عدم انفساخ عقد در اینجا این است که همزمان مرد هم اسلام آورد، در صورتی که هیچ فاصله‌ای نباشد، این دیگر تعبد نمی‌خواهد؛ یا در زمان عده این زن‌ها مرد اسلام آورد، این تعبد می‌خواهد و تعبد را روایات تأمین کرد که اسلام مرد در زمان عده زن، به منزله اسلام مرد هم‌تای با زن است، این تعبد می‌خواهد؛ این تعبد را روایت تأمین کرده است. اصل حکم این است که اگر مرد کافر بود و زن اسلام آورد «إنفسخ العقد»، این قاعده کلی بود که بیان شده است؛ برای اینکه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ» نه با مشرک ازدواج کنید، حق ندارید و نه به مرد مشرک حق دارید زن بدهید. این دیگر فرق بین نکاح دائم و منقطع که نیست، این حدوث و بقاء را هم می‌گیرد. اگر این دوتا حکم سوره مبارکه «بقره» که در سال گذشته بحث آن شد، مرجع نهایی این قسمت است و هیچ فرقی هم بین نکاح دائم و نکاح منقطع نبود، اگر مرد کافر بود و زن مشرک‌ه‌ی او اسلام آورد، فوراً «إنفسخ العقد». حالا اگر در زمان عده‌ی این زن کافره که مسلمان شد، مرد مسلمان شود، این را نص فرمود که اسلام مرد در زمان عده زن مسلمه، به منزله اسلام این مرد است همزمان با اسلام زن؛ بله این «نأخذ به». این روایت ثانیه که به منزله تقیید یا تخصیص یا تبیین یا حاکم نسبت به آن قاعده عامه است، می‌گوید اگر مردی کافر بود و زن مشرک‌ه‌ی او مسلمان شد، این چنین نیست که به مجرد اسلام او، عقد منفسخ شود؛ یک مدتی صبر می‌کنند اگر در زمان عده‌ی این زن این مرد اسلام آورد، اسلام مرد در زمان عده‌ی زن مسلمه، به منزله اسلام مرد همزمان با اسلام زن است. این روایت معتبری است و مورد عمل هم هست.

مفروض آن چهار قید است: یعنی مردی است کافر و بنده و چهار همسر دارد، آزادند و کافر؛ این چهار پنج قید مشترک بین دوتا صورت است. «و لو أسلمن»؛ این زن‌های چهارگانه همه‌شان مسلمان شدند «كلهن»، «ثم أعتق»؛ این مرد آزاد شد؛ ولی حکم همان است. بین عبد و آزاد فرقی نیست، او حق ندارد؛ منتها کافر هست حکم خاص خودش را دارد. «و لو أسلمن كلهنّ ثم أعتق ثم أسلم»، این یک فرض؛ «أو أسلمن بعد عتقه و اسلامه في العده»، این فرع دوم در صورت دوم؛ «ثبت نکاحه علیهنّ»؛ این عقدشان باقی است و او می‌تواند چهار همسر داشته باشد، چرا؟ برای اینکه مسلمان است، یک؛ آزاد است، دو؛ زن‌ها هم مسلمان‌اند، سه؛ یک مرد مسلمان آزاد می‌تواند چهار همسر مسلمان آزاد داشته باشد، چهار؛ این برابر قاعده است؛ «ثبت نکاحه علیهنّ لإتصافه بالحرية المبيحة للأربع». الآن که شما فتوا می‌دهید به اینکه او می‌تواند با چهار همسر زندگی کند، برای اینکه واجد شرائط است. مسلمان هست، چون از کفر به درآمده؛ آزاد هست، چون از رقیت آزاد شد؛ انسان مسلمان آزاد می‌تواند چهار همسر مسلمان داشته باشد. «أو لإتصافه بالحرية المبيحة للأربع»؛ این دوتا فرض مربوط به صورت ثانیه است و این تعلیل هم برای صورت ثانیه است.

حالا برسیم به فرمایش مرحوم محقق، می‌فرماید: «و في الفرق الشکال»؛ شما بین این دو صورت فرق گذاشتید، این فرق اشکال دارد، چرا؟ اگر علت مشترک است، معلول هم مشترک است. شما گفتید این شخص آزاد است، یک؛ مسلمان است، دو؛ می‌تواند چهار همسر داشته باشد، این هم حکم. در صورت اولی‌مگر آزاد نشد؟ مگر اسلام نیاورد؟ منتها زن‌های او قبلاً دو نفر مسلمان شدند، الآن دو نفر دیگر را هم آوردند، الآن چرا نتواند چهار همسر داشته باشد؟! آن علتی که گفتید: «لأنه کمال العدد المحلل له»، این کمال عدد نیست، شما در بین راه حرف می‌زنید، هنوز که تمام نشد!

این شخص بنده بود، کافر بود، الآن اسلام آورد، دو روز بعد هم آزاد شد. وقتی دو روز بعد آزاد شد، انسان مسلمان آزاد است، چرا می‌گویید که فقط دوتا همسر می‌تواند داشته باشد، «لأنه کمال العدد المحلل له»؟ در صورت دوم می‌گویید «أربعه» برای او جائز است «لإتصافه بالحرية المبيحة للأربع»، او هم حریت دارد.

**نم!** اگر چنانچه آن دو نفر کافر بودند و فاصله شد و در زمان عدّه آنها هم این دو نفر اسلام نیاوردند، این عقد منفسخ است؛ بلکه این درست است، دیگر جا برای اشکال محقق نیست. در صورت اولیّ عبد بود، کافر بود، چهار همسر داشت، بت پرست بودند، این صورت مسئله است. بعد اسلام آورد در حال عبودیت بود؛ چون اسلام آورد در حال عبودیت و دو نفر از این زن‌ها اسلام آوردند، این حق مسلمّ اوست که می‌تواند با این دو نفر زندگی کند. آن دو نفر دیگر هنوز اسلام نیاوردند؛ چون دو نفر دیگر هنوز اسلام نیاوردند «إنفسخ العقد»؛ بیگانه‌اند و اصلاً زن او نیستند. اگر این دقت در متن فرع می‌شد، دیگر مرحوم محقق اشکال نمی‌کرد، چه اشکالی دارید شما؟! در صورت اولیّ اگر دو نفر از این چهار نفر اسلام آوردند، آن دو نفر دیگر همچنان به کفر خودشان باقی‌اند «إنفسخ العقد». این مرد مسلمان است؛ چه بنده و چه آزاد؛ این «لَا تُنْكِحُوا» و «لَا تُنْكِحُوا» هر دو را می‌گیرد، این‌طور نیست که بین عبد و آزاد فرق باشد. هیچ مسلمانی نمی‌تواند با زن ملحد یا مشرک ازدواج کند. اگر آن دو زن همچنان روی و وثّیتشان اصرار داشتند، این عقد منفسخ است. پرسش: ...؟ پاسخ: بسیار خوب! می‌تواند ازدواج کند؛ اما این تغییر صورت مسئله است، از فرض مسئله بیرون رفتن است. صحبت در این است که با این چهار تن می‌تواند به سر ببرد یا نه؟ اصلاً می‌تواند اینها را طلاق بدهد و با چهار زن دیگر ازدواج کند. تغییر صورت مسئله است. پرسش: ...؟ پاسخ: بلکه، آنها که نگفتند در عدّه! اگر گفتند بعد اسلام آورد، اگر چنانچه فاصله شده باشد بین اسلام آن دو زن با اسلام دو زن قبلی، «إنفسخ العقد» و اگر فاصله نشده باشد؛ یعنی در زمان عدّه هم اگر چنانچه اسلام بیاورد به منزله اسلام متصل است؛ اگر اسلامش متصل بود تعبداً او تکویناً هم‌زمان بود یا در زمان عدّه بود، این تعلیل تام نیست «لأنه کمال العدد المحلل له»، کمالش نیست، ناقض است، حق او چهار همسر بود، شما دوتا همسر را به او دادی! کمال عدد نیست و در صورت ثانیه که گفتید این أربعه برای او حلال است؛ برای اینکه مردی است مسلمان، آزاد، می‌تواند چهار همسر داشته باشد، مگر در صورت اولیّ مسلمان نیست؟! مگر آزاد نشد؟! این هم می‌تواند چهار صورت داشته باشد. اگر چنانچه آن بزرگان فرق گذاشتند، لابد ناظر به این است که اسلام آن دو زن در وقتی بود که از عدّه گذشت، خوب اگر از عدّه گذشت، مرد اگر کافر بود و مسلمان شد، به مجرد اسلام او، زن وثّیه‌ی او از او جداست «إنفسخ العقد»، دیگر زن او نیست. بعدها اگر بخواهد مسلمان شود عقد مستأنف می‌طلبد. اگر این قید را می‌گفتند؛ هم فرق صورت اولیّ و ثانیه مشخص می‌شد، هم دیگر جا برای اشکال مرحوم محقق نمی‌ماند.

پرسش: ...؟ پاسخ: نه، حکم طلیعه اسلام هم همین بود. این کریمه سوره مبارکه «نساء» که «فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنِي وَ ثُلَاثًا وَ زَوَاجًا». این «و او» برای تخییر است یا دو یا سه یا چهار؛ دیگر پنج و شش و مانند آن داخل آن نیست. «فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنِي وَ ثُلَاثًا وَ زَوَاجًا». این «و او» طوری که فاصله نباشد - بدون فاصله اسلام آورده باشند، مرد می‌تواند با آنها هم زندگی کند؛ چون مسلمان هست، آزاد هست، می‌تواند با آنها زندگی کند؛ اما اگر فاصله شده باشد، حق ندارد، بلکه این تعلیل درست است: «لأنه کمال العدد المحلل له». ولی در صورت ثانیه که به دو فرض تبیین شده است این علت، تام است؛ برای اینکه مردی است مسلمان، اسلام او بعد از اسلام زن‌هاست. همه زن‌ها مسلمان شدند، «لو أسلمن کلهنّ»؛ قبل از او، این زن‌ها مسلمان شدند. «ثم أعتق ثم أسلم»؛ به طوری که فاصله نباشد. «أو أسلم بعد عتقه و إسلامه»؛ اما «فی

العده ثبت نكاحه عليهن»؛ اين درست است، چرا؟ «لإتصافه بالحرية المبيحة للأربع»؛ اين شخص مسلمان است، آزاد است، مي‌تواند چهارتا همسر مسلمان داشته باشد. اما آن اولي آزاد هست، مسلمان هست، دوتا همسرش مسلمان‌اند، آن دوتا بعد اسلام آوردند. اگر چنانچه «في العده» باشد، آن وقت اشكال مرحوم محقق تام است و هر دو صورت بايد يك حكم داشته باشند. پرسش: ...؟ پاسخ: از اين جهت فرق نمي‌كند، سبق و لحوق در اين جهت فرقي ندارد؛ ولي بايد طوري باشد كه مرد، مسلمان و زن هم مسلمان.

حکم این است اگر مرد اسلام آورد، زن هم‌زمان يا به منزله‌ي هم‌زمان اسلام آورد، نكاح باقي است. مرد اسلام آورد، زن هم‌زمان يا به منزله هم‌زمان اسلام آورده باشد نكاح باقي است. اگر فرقي هست براي آن است كه اين زن دير اسلام آورد؛ نه هم‌زمان با او مسلمان شد و نه در عده مسلمان شد كه به منزله اسلام هم‌زمان باشد.

بنابراين اگر آن دوتا زن كه فرمود: «لحق به من بقي»، يا هم‌زمان يا به منزله هم‌زمان كه تعبد است در زمان عده، صورت اولي و صورت ثانيه يكسان‌اند، يك؛ حكم هر دو مشترك است، دو؛ حكم آن هم اين است كه هر چهار همسر را مي‌تواند داشته باشد. نه اينكه حكمشان مشترك است هر دو بايد دو نفر را داشته باشند؛ چون عتق هست، اسلام هم هست. پس فرق مشكل است، يك؛ بايد يك حكم داشته باشد، دو؛ آن حكم هم اين است كه هر چهار را مي‌تواند داشته باشد به اين صورت كه يا هم‌زمان اسلام باشد، يا به منزله هم‌زمان.

فرمايش مرحوم صاحب‌جواهر (رضوان الله عليه) كه او واقعاً سلطان فقه هست، چه قدرتي ذات اقدس الهي به يك انسان مي‌دهد كه در مدت کوتاه، چهل جلد اين قدرت غني و قوي با يك قلم! شما اگر با جواهر آشنا باشيد، اين چهل جلد را با يك قلم نوشت، اين چه قدرتي است؟! حالا در اين قصه‌هايي كه براي اهل معرفت هست، اين قدر از اين قصه‌ها هست كه آدم نمي‌تواند بگويد همه‌اش دروغ است. ديدند در جمع اهل محفلشان يك كسي است كه كسبي هم ندارد؛ ولي به هر حال در حوزه‌ها هست، در درس و بحث هست، در مسجد هست، در شب‌زنده‌داري هست، اما كاري ندارد. وقتي از مسجد بيرون آمد گفتند ما برويم ببينيم او كارش چيست؟! درآمدش چيست؟! ديدند در بين راه دستي رسيد و يك قرص ناني به او داد و او هم گرفت و رفت. بعد رفتند گفتند شما كي هستيد؟! گفت ماديديم به هر حال خدا با مريم اين كارها را كرد ما هم اين راه را رفتيم به ما هم مي‌دهند. از اينها فراوان است و آدم نمي‌تواند بگويد همه آن دروغ است. اين وعده است كه رزق الهي مي‌رسد.

اگر كسي با اين كتاب شريف مأنوس باشد مي‌بيند صاحب‌جواهر سلطان فقه است، قلم اين‌طور! سرب مي‌ريزد. شيخ انصاري هم به هر حال يك فقيه فحلي است، كتاب‌هاي ايشان را هم مي‌بينيد؛ نه تنها مكاسب، نوشته‌هاي ديگر ايشان را هم مي‌بينيد. اين‌طور آدم سرب بريزد دقيق و مشكل را بتواند حل كند يا لااقل جلوي مشكل را بگيرد! حشر او با علي و اولاد علي! ايشان در جلد سي، صفحه 73 اين مسئله ثالثه را كه مطرح كردند بعد از اينكه صورت مسئله را مشخص كردند، بعد از اينكه عصاره اشكال مرحوم محقق را ذكر كردند، مي‌فرمايند: «و من هنا يتجه أن يقال» كه ما ضابطه مشخص كنيم؛ چون اينجا ما نص خاصي كه نداريم. اگر در يك مسئله‌اي ما نص نداشتيم، بايد به آن قواعد عامه، اصول عامه، نصوص عامه و مانند آن مراجعه كنيم. «و من هنا يتجه أن يقال إن الضابط في بقاء نكاحه عليهن أجمع» كه اين مرد بتواند با هر چهار همسر زندگي كند، در يك زمان؛ «و اقتصاره علي الإثنتين»، اين دو؛ به هر حال حكم چيست؟ شما گفتيد نمي‌شود فرق گذاشت، مي‌گويم بسيار خوب! حكم صورتي يكي است،

بسیار خوب! آن یکی چیست؟ روی چهارتا فتوا می‌دهید یا روی دوتا؟ گفتید فرق نیست، قبول کردیم، گفتید باید یک حکم داشته باشند، قبول کردیم، آن حکم چیست؟ هر دو فقط اینتین را باید بپذیرند یا هر دو صورت اربع را بپذیرند؟ فرمود ضابط «فی بقاء نکاحه علیهنّ أجمع» که چهارتا باشد، یا «اقتصاره علی اینتین» دو باشد، ضابط چیست؟ ضابط «سبق حریته علی اسلامه»؛ شما این را بررسی نکردید گفتید عبدي است کافر بود مسلمان شد، بعد آزاد شد، همین‌طور ردیف کردید؛ ولی به هر حال باید بررسی کنید که آیا فرق است بین سبق حریت «علی الاسلام» یا بین سبق اسلام «علی الحریه»؟ یا اینها باهم هیچ فرقی ندارند؟ اول آزاد بشود بعد اسلام بیاورد، یا اول اسلام بیاورد بعد آزاد بشود؟ اینها فرق دارند یا ندارند؟ ضابط این است که ما فرق بگذاریم «سبق حریته علی اسلامه و تأخرها عنه»؛ که اول مسلمان بشود بعد آزاد؛ چون اگر آزاد شد می‌تواند چهار همسر داشته باشد، اگر مسلمان شد، بعد آزاد شد، چون مسلمان شد حکم اسلام را باید بار کنیم بیش از دو همسر نمی‌تواند داشته باشد. «سبق حریته علی اسلامه و تأخرها عنه و فی الأول»؛ اگر اول آزاد شد بعد مسلمان شد، «ثبت نکاح علیهنّ»؛ چون مرد آزاد می‌تواند چهار همسر داشته باشد. «سواء أسلمن قبله أو بعده أو معه أو بعضهنّ قبله أو معه و بعضهنّ بعده»؛ در تمام فروض چون این شخص آزاد است، می‌تواند چهار همسر داشته باشد. «لکونه حال جریان حکم الإسلام علیه حرّاً»؛ اول آزاد شد، بعد اسلام آمد، وقتی اسلام آمد که او می‌تواند چهار همسر داشته باشد، اما اگر عتق او بعد از اسلام باشد، وقتی اسلام آمد که او بیش از دوتا همسر نمی‌تواند داشته باشد. پرسش: ...؟ پاسخ: قبلاً که کافر بودند که به ما مربوط نیست؛ نه از ما سؤال می‌کنند و نه ما جواب می‌دهیم، هر کسی دینی دارد و برابر دین خود عمل می‌کند، مگر عقد کردند؟! مگر از ما اجازه گرفتند؟! کافر بودند دارند زندگی می‌کنند. اما وقتی در اینجا یک مرد کافری است که چهار همسر دارد، آزادند و بت‌پرست، او وقتی آزاد شد می‌تواند چهار همسر داشته باشد؛ البته اسلام بعد از آزادی آمده است؛ آزاد بود، بعد اسلام آمد، وقتی اسلام آمد که می‌تواند چهار همسر داشته باشد. اما اگر حریتش بعد از اسلام باشد؛ کافر بود، مسلمان شد، ولی هنوز آزاد نشد، وقتی اسلام آمد که بیش از دو همسر نمی‌تواند داشته باشد. این است که در آنجا گفتند که بیش از دوتا همسر حق ندارد، در اینجا گفتند چهارتا. ما باید معیار سبق و لحوق حریت و اسلام قرار بدهیم. وقتی آزاد شد که چهار زن بر او جائز بود، چرا؟ برای اینکه اول آزاد شد، بعد اسلام آورد و وقتی اسلام آورد چهار زن بر او جائز است؛ اما اگر چنانچه اول اسلام آورده باشد، وقتی اسلام آورد از ما سؤال می‌کند که من چندتا زن مسلمان داشته باشم؟ می‌گوییم دوتا؛ بعدها آزاد شد. اگر این عتق بعداً بیاید، حکم قبلی را عوض نمی‌کند. وقتی او اسلام آورد و از ما سؤال کرد که من چندتا همسر داشته باشم که ما گفتیم دوتا؛ چون در حال رقیّت اسلام آورد. وقتی اسلام آورد که بیش از دو همسر نمی‌تواند داشته باشد، اما اگر اول آزاد بشود و بعد اسلام بیاورد، وقتی اسلام آورد که چهارتا همسر می‌تواند داشته باشد، این می‌شود معیار.

«و الضابط» این است: «سبق حریته علی اسلامه و تأخرها عنه ففی الأول یثبت نکاحه علیهنّ»، چرا؟ چون اول اول آزاد شد، بعد اسلام آورد، در ظرف اسلام، چهارتا زن بر او جائز بود. «لأنه ثبت نکاحه» چرا؟ «لکونه حال جریان حکم الإسلام علیه حرّاً و لا عبرة بعبوديته حال الکفر»؛ قبلاً کافر بود، بلکه قبلاً که کافر بود از اسلام مسئله سؤال نمی‌کرد! قبلاً که کافر بود حکم خاص خودش را داشت. چون کافر بود و بنده بود ما که نمی‌توانستیم بگوییم آقا بیش از دو همسر نمی‌توانی داشته باشی؛ او از اسلام مسئله سؤال نمی‌کند. اما اگر اول آزاد بشود، بعد اسلام بیاورد، از اسلام سؤال می‌کند که من چندتا همسر می‌توانم داشته باشم؟ فوراً اسلام می‌گوید چهارتا؛ اما اگر اول



اسلام بياورد، در حالي كه هنوز بنده است و آزاد نشد، از ما سؤال بكنند آقا من چندتا همسر مي توانم داشته باشم؟  
مي گوييم دوتا.

پس معيار سبق و لحوق حریت و اسلام است «و لا عبرة بعبوديته حال الكفر الذي قد أقرّ علي نكاحه فيه و إن كان فاسداً عندنا» البته نزد ما فاسد است؛ اما حكم اين است. «و في الثاني لا يزيد علي اختيار إثنين لكونه حال إسلامه عبداً فيثبت له حكم العبد المسلم من غير فرق بين إسلام إثنين و معه».[5]

---

[1] شرائع الاسلام في المسائل الحلال و الحرام (ط-اسماعيليان)، المحقق الحلّي، ج 2، ص 241.

[2] شرائع الاسلام في المسائل الحلال و الحرام (ط-اسماعيليان)، المحقق الحلّي، ج 2، ص 241.

[3] بقره/سوره 2، آيه 221.

[4] بقره/سوره 2، آيه 221.

[5] جواهر الكلام، الشيخ محمدحسن النجفی، ج 30، ص 73.